



اخلاق در حوزه

مراتب فضیلت عفو در نظام خانواده

آیت‌الله‌العظمی مظاهری

مرتبه اوّل از عفو، همان بخشیدن و گذشتن است. این مرتبه، مربوط به عموم مردم است و تمام بندگان باید آن را تحصیل کنند. عبارت ﴿تَعَفُّوا﴾ در آیه شریفه ﴿إِنْ تَعَفُّوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾،^۱ این مرتبه از عفو را بیان می‌دارد. حتی اگر طرف مقابل انسان مقصر باشد، باز هم به‌کارگیری این مرتبه از عفو و بخشیدن او پس‌ندیده است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْتَمِدُوا عَلَى اللَّهِ تَعَصُّوا عَمَّا فَضَّلَ اللَّهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوا﴾؛ عفو کنید و در برخورد با افراد جاهل، مقابله‌به‌مثل نکنید، در صدد انتقام نباشید و از آنان اعراض نمایید. در آیه دیگر یکی از نشانه‌های بندگان خوب خداوند را اعتنا نکردن به بدی افراد جاهل برمی‌شمرد: ﴿وَ إِذَا خَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾؛ یعنی با سلام از افراد جاهل می‌گذرند. در آیهای از قرآن شریف می‌خوانیم: ﴿جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾؛^۲ برخی از مفسران در معنای این آیه نوشته‌اند: «اگر کسی به تو بدی کرد، تو به‌اندازه بدی او می‌توانی به او بدی کنی»؛ اما معنای ظریف و دقیق‌تری هم می‌توان برای این آیه در نظر گرفت که با روش اهل‌بیت علیهم‌السلام سازگار است و آن اینکه: «بدی کردن در مقابل بدی دیگران، به‌همان اندازه بد است»؛ یعنی اگر کسی به تو بدی کرد، چنان‌چه تو هم بخواهی به او بدی کنی، چه فرقی با او خواهی داشت؟

براین اساس، بخشیدن دیگران و خودداری از مقابله‌به‌مثل، در هر صورت پس‌ندیده است. حتی قرآن کریم در مبحث قصاص، چه قصاص نفس و چه قصاص عضو که حق مسلم بندگان است، عفو و بخشش را کفّاره گناهان دانسته است: ﴿فَمَنْ تَصَدَّقْ بِهِ فَهُوَ كَفَّارٌ لَّهُ﴾.^۳ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: از گناهان کسی که از قصاص می‌گذرد، به‌اندازه‌ای که قصاص نکرده، بخشیده خواهد شد.^۴

در این آیه شریفه، پس از بیان بخشش قصاص، سخن از مراتب والاتر عفو مطرح نشده است. این در حالی است که معمولاً در آیات نورانی قرآن کریم، بعد از «عفو»، مراتب بعدی این فضیلت ارزشمند، یعنی «صفح» و «غفران» نیز بیان و بر اهتمام به آن مراتب ترغیب شده است.

مرتبه دوم از عفو، «صفح» نام دارد. قرآن می‌فرماید: ﴿وَ تَصْفَحُوا﴾؛ صفح به‌معنای ندیده گرفتن و به دل نگرفتن بدی دیگران است. در این مرتبه، انسان علاوه بر اینکه می‌بخشد، خطای او را در نظر نمی‌آورد؛ گویا او اصلاً مرتکب خطا نشده است. این مرتبه مربوط به خالص جامعه‌است که توانسته‌اند، نفس خود را مهذب سازند؛ آنان که درخت رذیلت را از دل کنده و درخت فضیلت به‌جای آن کاشته‌اند و دلشان پاک است. دل پاک یعنی دل بدون کینه و بغض دیگران؛ دلی که بتواند بدی دیگران را فراموش کند. دل پاک اقتضای می‌کند که انسان در مواجهه با بدی دیگران، اصلاً ناراحت نشود تا نوبت به عفو و صفح برسد؛ یعنی اصلاً و ابداً کینه در آن نیست.

این مرتبه از عفو، به‌طورویژه در روابط اجتماعی و در معاشرت با خویشان، رفقا، همکاران، همسایه‌ها و نظایر آن کاربرد دارد؛ به‌خصوص در بین اقوام و خویشاوندان که اگر صفح و ندیده گرفتن در روابط بین آنها فراموش گردد، رفته‌رفته مرتکب گناه ترک رحم می‌شوند و با هم قهر می‌کنند که از گناهان کبیره است. قرآن کریم در سه موضع تارک رحم را لعن کرده است.^۵

معنای قطع رحم این است که یکی از خویشان به شما بدی کند و شما با او قهر کنید. همه باید از بدی همدیگر بگذرند و آن بدی را به دل نگیرند؛ حتی اگر خودشان مقصر نباشند و تقصیر را با طرف مقابل بدانند. حساب اینکه چه‌کسی تقصیر دارد، نیست. حساب این است که تو باید گذشت داشته باشی؛ مگر ما بندگان گناهکار و مقصر نیستیم؟ اما خداوند سبحان در صورت توبه و عذرخواهی از ما می‌گذرد و پرونده گناه را محو و نابود می‌کند. پس باید به روش خدا عمل کنیم و علاوه بر بخشیدن مقصر، خطای او را از دل پاک کنیم؛ چنان‌که گویا اساساً مرتکب خطا نشده‌است.

مرتبه سوم عفو، «غفران» نام دارد. این مرتبه به‌أخصّ الخواص مربوط می‌شود. غفران بر ستر و پوشش دلالت دارد؛ به این معنا که انسان روی گناه یا خطای دیگران را با چیزی اضافه‌تر از آن بپوشاند؛ یعنی علاوه بر بخشیدن و افزون بر ندیده گرفتن، بدی دیگران را با نیکی و احسان پاسخ گوید. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: ﴿وَ يَذَرُونِ بِالْخَسَنَةِ الشَّيْئَةَ أَوْلَیْکَ لَیْسَ غُفًیَ الْإِثْمُ﴾؛^۶ کسانی که بدی را با نیکویی پاسخ دهند، عاقبت به‌خیر خواهند شد.

این مرتبه از عفو نیز در گفتار و در سیره زندگی معصومین علیهم‌السلام فراوان یافت می‌شود و قابل سرمشق گرفتن است. امام صادق علیه‌السلام در حدیثی توصیه فرموده‌اند که به آنکه به تو بدی کرده، نیکی کن؛ ﴿وَ أَحْسِنِ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَیْکَ﴾.^۷

عمل کردن به این مرتبه از عفو؛ یعنی پوشاندن خطا و بدی با نیکوکاری، به‌طورویژه در رابطه بین اعضای خانواده کاربرد دارد؛ به‌خصوص زن و شوهر در خانه، هر دو باید مثل مالک‌الاشتر، نه‌تنها خطا و گناه دیگری را عفو کنند و ندیده بگیرند؛ بلکه در پاسخ بدی، احسان کنند؛ یعنی اگر یکی از آنها قهر کرد، دیگری با او آشتی و به وی محبت کند. این طرز رفتار او را شرم‌نده ساخته و محبت را در خانه حکم‌فرما خواهد کرد.

بزرترین و کاربردی‌ترین جایگاه برای عفو، صفح و غفران، نظام خانواده است. اگر این صفت نیکو در بین اعضای خانواده کاربرد دارد، به‌خصوص بین زن و شوهر حاکم گردد، محبت، رأفت و رحمت بین آنها حاکم می‌گردد و از کینه و اختلاف به‌دور خواهند ماند.

پی‌نوشت‌ها

- سوره تفاعلن، آیه ۱۴؛
- سوره فرقان، آیه ۶۳؛
- سوره فرقان، آیه ۶۳؛
- سوره مائده، آیه ۴۵؛
- سوره بقره، آیه ۲۷؛
- سوره بقره، آیه ۲۲؛
- سوره بقره، آیه ۲۴؛
- سوره اعراف، آیه ۱۹۹؛
- سوره شوری، آیه ۴۰؛
- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۸؛
- سوره رعد، آیه ۲۲؛
- تحف العقول، ص ۲۰۵؛

۱. بر اساس باور مؤمنان بی‌تردید خداوند از همه چیز آگاه است و به همه پدیده‌ها احاطه علمی کامل دارد و حتی از سیاه‌چاله‌های فضایی که نور را در خود جلب می‌کند و در داخل خود فرو می‌برد و آن را از هم متلاشی می‌کند، نیز آگاه است و بر اساس همان آگاهی و احاطه علمی، آن‌ها را آفریده و آن‌گونه آفریده که می‌توانند نور را در خود فرو ببرند و به‌تعبیر گوینده محترم، نور نمی‌تواند از آن‌ها عبور کند. قرآن کریم در خصوص علم خدا درباره اسرار پوشیده آسمان و زمین با تمام سیاه‌چاله‌های آن‌ها می‌فرماید: ﴿لَا تَسْجُدُوا لِلَّهِ الْبَدِیِّ یُخْرِجُ الْخَبْءَ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ یَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ﴾؛^۱ یعنی چرا برای خداوندی سجده نمی‌کنند که آنچه‌را که در آسمان‌ها و زمین پنهان است، خارج می‌کند و آنچه را مخفی می‌کنید و آشکار نمی‌سازید، می‌داند.

واژه (خبأ) در آیه به‌معنای اشیاء پنهان و پوشیده است و در این آیه به احاطه علمی خداوند به غیب آسمان و زمین اشاره شده است.^۲ بنابراین هیچ چیز حتی نحوه عمل کردن سیاه‌چاله‌های فضایی، از علم خدا پوشیده نیست.

۲. واژه «نور» معانی و کاربردهای متعدد و مختلفی دارد.^۳ یکی از معانی نور، همان نور حسی است که مثلاً از خورشید پدید می‌آید و در واقع درخشش ذراتی است که از کره خورشید در فضا پخش می‌شود. این نور در سیاه–چاله‌های فضایی مدفون می‌شود و نمی‌تواند از آن‌ها عبور کند؛ اما خداوند که نورالانوار و آفریدگار این همه نورها و خالق سیاه‌چاله‌های فضایی است، نوری است که در همه چیز نفوذ می‌کند و سیاه‌چاله‌های فضایی چون مخلوق او هستند، در واقع با تمام سیاهی جرمی که دارند، باز هم جلوه نور اویند؛ نور در لغت به‌معنای «الظاهر بنفسه و المظهر لغيره» است؛ یعنی نور، چیزی است که خود ذاتاً پیداست و چیزهای دیگر را آشکار می‌کند. وجود خداوند نور است؛ زیرا ظاهر است و مظهر، خود به‌معنای حقیقی کلمه آشکار است و هرچه در پهنه هستی است،

ظهورش را و وجودش را از او دارد. در آیه شریفه ﴿اللّٰهُ نور السموات و الارض﴾، بر خلاف تصور ابتدایی، خداوند خود را به نور تشبیه نکرده است؛ بلکه خود را عین نور خوانده است. نور، چنانکه گفتیم، خود ظاهر است و دیگر اشیاء را ظاهرکننده؛ مصداق اتم و اکمل و بلکه مصداق حقیقی و یگانه نور، خداست که وجودش در کمال وضوح و ظهور است و مظهر دیگر موجودات، در گستره هستی شعاع و پرتوی از وجود او آن‌چنان ظاهر است که از فرط ظهورش ناپیداست!

«یا من هو اخفی لفرط نورها الظاهر

الباطن فی ظهوره»؛ یاربی‌پرده بردرو دیوار در تجلی است یا اولی‌الالباب تمام عالم، حتی سیاه‌چاله‌های فضایی، جلوه نور وجود خداونداست.^۴ لذا در قرآن کریم فرمود: ﴿اللّٰهُ نور السموات و الارض﴾؛^۵ خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. ۳. گرچه خداوند منبع همه انوار است؛ اما هیچ نوری شبیه و یا مثل نور او نیست. جالب است که در برخی دعاها، درباره توصیف نور بودن خدا چنین آمده: ای نور نورها، ای روشنی‌بخش روشنایی‌ها، ای آفریننده نور، ای تدبیرکننده نور، ای



آیا خداوند می‌دانست که نور از سیاه‌چاله‌های فضا عبور نمی‌کند؟! با این حال خود را تمثیل به نور و منبع آن کرده است؟!

تقدیرکننده نور، ای نور همه نورها، ای نور قبل از هر نور، ای نور بعد از هر نور، ای نوری که برتر از هر نوری و ای نوری که همانند تو هیچ نوری نیست «یا نور لیس کمثله نور».^۶ از تعبیرات این دعا به‌خوبی به دست می‌آید که خداوند، منبع و سرچشمه همه نورهاست و همه نورها از او مایه می‌گیرد و نورانیت آن‌ها به ذات او ختم می‌شود؛ اما هیچ نوری هرگز شبیه و مثل نور او نیست.^۷ بنابراین مفهوم اینکه خداوند خود را منبع نور حسی معرفی کرده است که از سیاه‌چاله‌های فضا نمی‌تواند عبور کند، این است که خداوند، خالق آن

۲. شناساندن نقاط قوت و ضعف و ظرفیت‌ها و محدودیت‌های چهار جریان فوق؛
۳. راهکار پیشبرد تولید دانش بومی و اسلامی روان‌شناسانه رشد دینداری مبتنی بر نقاط قوت و ضعف؛
مخاطبان اصلی: اساتید و دانشجویان ارشد و دکتری رشته روان‌شناسی دین، مربیان تربیت دینی و عموم مبلغان هستند.
دانشجویان رشته‌های روان‌شناسی، علوم تربیتی و سایر علاقه‌مندان می‌توانند با مراجعه به سایت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به‌نشانی rih.u.ac.ir یا سازمان سمت به‌نشانی samt.ac.ir این کتاب را خریداری نمایند.

• فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

کتاب «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی» به‌قلم دکتر محمد داوودی و دکتر حسین کارآمد و با همت انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در ۲۸۰ صفحه چاپ و روانه بازار شد.

فلسفه تعلیم و تربیت متناسب با فرهنگ و تمدن ایران، اساساً اسلامی است؛ زیرا فرهنگ غالب کشور ما پس از پذیرش مشتاقانه اسلام توسط ایرانیان، اسلام و فرهنگ اسلامی است؛ از این رو، آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی برای هر معلم ایرانی که قرار است، فرزندان این مرز و بوم را با هویت ایرانی تربیت کند، ضرورت دارد.

پس از بیان ضرورت و تعریف فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، مبانی جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی این مسئله را با تکیه بر آیات و روایات بررسی و دلالت‌های آنها را به‌اختصار بیان کرده است. پس از آن، مفهوم اساسی و تعریف تعلیم و تربیت اسلامی و ویژگی‌های آن را تبیین کرده و در ادامه، هدف غایی و واسطی تعلیم و تربیت را بر اساس ساخت‌ها معرفتی و در پایان اصول عام و خاص علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه و خرید این کتاب، به فروشگاه‌های انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و یا به فروشگاه اینترنتی مراجعه نمایند.

اصلی فوق، پرسش‌های فرعی متعدد و متنوعی مطرح شده است؛ مانند اینکه: کودک و نوجوان چه تصویری از خدا در ذهن خود خلق می‌کنند و مشتمل بر چه مرحله‌ای است؟ مراحل تفکر دینی کدام است؟ فهم انسان از مفاهیمی مانند ایمان، دعا، نبوت، انگیزه دینی، داوری دینی، احساس دینی، کلیسا و مسجد و کتاب مقدس در طول زندگی چگونه متحول می‌شود؟ رابطه باورهای دینی والدین – کودک چگونه است؟ عوامل اجتماعی، تاریخی و وقایع مهم زندگی در تعامل با عوامل شناختی و عاطفی و گرایش چگونه بر تغییرات در شناخت، احساس و رفتار دینی در فراخ‌نای زندگی اثرگذار است؟

نویسنده در این کتاب موضوع «تحول دینداری» را در قالب پنج بخش و سیزده فصل بررسی کرده است. بخش اول کتاب، به گزارش و نقد رویکرد شناختی ـ ساختاری تحول دینداری اختصاص یافته و نظریه‌های گلدمن، ال‌کایند، فولر، اوسر و گماندر آورده شده است. بخش دوم، به گزارش و نقد رویکرد احساسی و انگیزشی تحول دینداری و بخش سوم، به گزارش و نقد مطالعات اجتماعی تحول دینداری می‌پردازد. در بخش چهارم، به بررسی تجارب عالمان و معتقدان مسیحی در مسیحی‌سازی نظریه‌های تحول دینداری و نقد آن‌ها پرداخته شده است. بخش پنجم، به بررسی وضعیت پژوهش و نظریه‌پردازی در ایران و نقد آن‌ها می‌پردازد.

اهداف

اثر پیش رو در راستای دستیابی به اهداف زیر تدوین شده است:

۱. شناساندن چهار جریان اصلی پژوهش و نظریه‌پردازی در حوزه مطالعات رشد دینداری؛ این چهار جریان که دو جریان آنها مربوط به غرب و دو جریان آن مربوط به ایران است، عبارت است از: الف) جریانی در غرب که پدیده رشد دینداری را از منظر روان‌شناسی و بدون در نظر گرفتن ابتدای آنها بر جهان‌بینی مسیحی مطالعه می‌کنند.

ب) جریانی در غرب که تلاش می‌کند، پدیده رشد دینداری را از منظر روان‌شناسی و مبتنی بر جهان‌بینی مسیحی مطالعه کند.

ج) جریان عرفانی که در تمدن اسلامی با الهام از آیات و روایات، مراحل رشد ایمان و دینداری را بررسی می‌کنند. د) جریانی در ایران که رشد دینداری را از منظر روان‌شناسی بررسی می‌کنند.

